

نقش بازار کار

در شکست سیاست های تعدیل اقتصادی در ایران

دکتر محسن زلالی

(عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان)

چکیده

عدم دستیابی به نتایج معهود و مطلوب سیاست های تعدیل اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، ناشی از بی توجهی به ساختار ویژه بازارهای اقتصادی آنهاست.

«وجود هزینه مبادله» و «سهیم بالای بخش غیر رسمی از اشتغال» دو ویژگی مهم بازار کار ایران است که همواره در تمامی سیاستگذاری های اقتصادی، از آن غفلت شده است. این امر، کاهش اثر بخشی و گاه ناکامی سیاست های مزبور را موجب شده است.

در این مقاله، ضمن تشریح این دو ویژگی و چگونگی تأثیر آن بر بازارکار، نقش ساختار ویژه این بازار در شکست سیاست های تعدیل اقتصادی کشور نشان داده شده است.

مقدمه

در ایران - همچون بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه - بارها و پس از یک دوره مداخله دولت در اقتصاد، سیاست هایی برای واقعی تر کردن فعالیت های اقتصادی طراحی و به اجرا گذارده شده است که صرف نظر از نوع چگونگی اجرا، برای همه آنها می توان عنوان «سیاست های تعدیل اقتصادی» را برگزید. غفلت از این نکته که بازار کار هم در تعیین موفقیت این سیاست ها و هم در

تعدیل فشاری که از ناحیه اجرای آنها بر سطح زندگی مردم و بویژه فقرا وارد می شود، دارای نقشی اساسی است؛ مانع از دستیابی کامل به نتایج مورد نظر سیاست های مزبور گردیده است.

در واقع، منحنی های IS ، LM و BP که اصلی ترین ابزارهای تحلیلی اقتصاد کلان مرسوم در کلیه سیاستگذاری های مالی، پولی و تجاری هستند، نمایندگان سه بازارند که همگی بیانگر مبادلات طرف تقاضای اقتصاد هستند و لذا تعادل آنها پس از یک دوره سیاستگذاری، در صورتی نشان از تعادل سراسری اقتصاد کلان دارد که بازار کار از شرایطی مطلوب برخوردار بوده و بتواند عرضه ای متناسب با تقاضای مورد نظر در سطح قیمت های تعریف شده به وجود آورد. در غیر این صورت و بدون توجه به وضعیت و شرایط بازار کار، نتایج مطلوب و معهود سیاستگذاران حاصل نخواهد شد و هرگونه سیاستی محکوم به شکست خواهد بود.

از سوی دیگر، سیاست های معطوف به طرف عرضه اقتصاد نیز در صورتی به موفقیت خواهند انجامید که هیچ عامل مؤثر دیگری در مکانیزم اثرگذاری شان اختلال ایجاد نکند. چنانچه ساختار بازار کار که یگانه بازار طرف

عرضه اقتصاد است، به لحاظ ماهیت به گونه ای باشد که در آن عواملی درونی با ساز و کاری ویژه همزمان با اجرای سیاست های اقتصادی که از سوی سیاستگذاران اعمال می شود؛ رفتار عاملان اقتصادی این بازار را از خود متأثر سازند، و یا ساختار بازار کار دچار دو یا چندگانگی باشد به طوری که اجرای یک سیاست واحد در هر یک از زیر بازارهای آن نتایج متفاوتی را موجب گردد، نقش انتظاری بازار کار با ابهام مواجه خواهد گشت.

در این مقاله ابتدا نقش انتظاری بازار کار را به هنگام اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی مورد توجه قرار خواهیم داد، سپس به تشریح نقش بخش غیر رسمی در ساختار چند گانه بازار کار به هنگام اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی می پردازیم. پس از آن تأثیر هزینه مبادله را بر اثرگذاری سیاست های تعدیل اقتصادی مورد بررسی قرار داده و در نهایت نتایج تحلیل های قسمت های قبل را برای اقتصاد ایران به دست آزمون می سباریم.

سیاست های تعدیل اقتصادی و نقش انتظاری بازار کار

سیاست های تعدیل اقتصادی مجموعه ای از سیاست های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت جهت دست یابی به اهداف کلان

اقتصادی است. تعادل اقتصادی کوتاه مدت هنگامی برقرار می شود که مقدار تقاضا و عرضه کالاهای داخلی در کوتاه مدت برابر باشد. در این جا مفهوم کوتاه مدت به وضعیتی اطلاق می شود که اقتصاد در اشتغال ناقص (بیکاری) و پارامترهای سیاسی (حجم پول، مخارج دولت و مالیات ها) ثابت و بیرون زای باشند. لذا اتخاذ سیاست های ارزی مسیر تعادل در میان مدت بررسی می گردد و اگر هماهنگی سیاست های پولی، مالی و ارزی، اقتصاد را در وضعیت اشتغال کامل به تعادل برساند، چارچوب بررسی، بلند مدت خواهد بود که در این وضعیت، کلیه پارامترهای سیاسی متغیر هستند. اما در اقتصادهایی که با مشکلات ساختاری مواجه هستند هماهنگی سیاست های پولی، مالی و ارزی جهت تعدیل بلند مدت کافی نبوده و در صورت عدم استفاده از تدابیر ساختاری، استفاده فعال از ابزارهای پولی، مالی و ارزی تنها یک هدف را در میان اهداف دیگر دنبال خواهد کرد. مسیر تعدیل اقتصادی را می توان در قالب نمودار (۱) ترسیم نمود. تعادل کوتاه مدت در نقطه محل تقاطع عرضه کل (S_0) و تقاضای کل (D_0) برقرار است. تراز تجاری (T_0) تابعی از قیمت های نسبی کالاهای داخلی و در آمد واقعی داخلی است. همچنین فرض می شود

که نرخ ارز، نرخ رسمی تثبیت شده است. نقاط بالای منحنی T نشان دهنده کسری تجاری هستند. بدین ترتیب نقاط H (تعادل کوتاه مدت) در سطح قیمت های بالا، کسری تجاری و بیکاری قرار دارد و وضعیتی ناپایدار است.

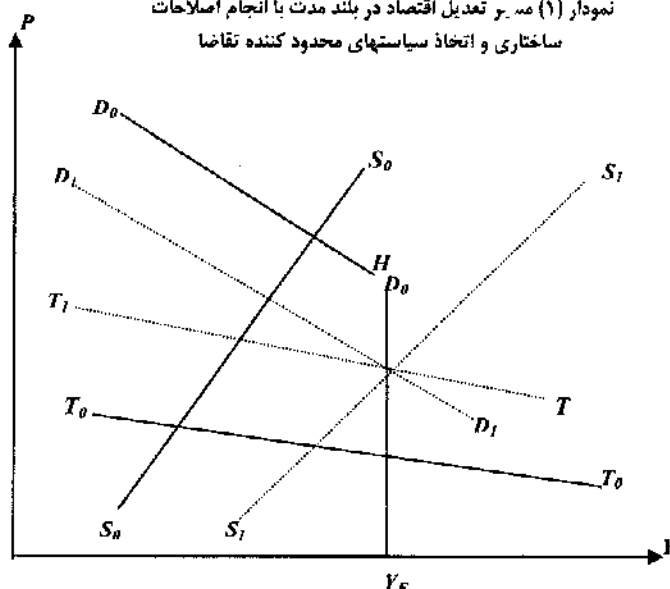
برای رسیدن به تعادل بلند مدت در سطح اشتغال کامل (نقطه E) باید سه مجموعه سیاست اعمال گردد. اول سیاست های ساختاری و اصلاحات اساسی در جهت تجهیز پس انداز و هدایت آن به سوی سرمایه گذاری. اعمال چنین سیاست هایی موجب گسترش ظرفیت های تولیدی و در نتیجه افزایش عرضه کل می گردد. در نمودار (۱) اعمال سیاست های ساختاری از طریق انتقال منحنی عرضه کل (S_0) به سمت راست و پایین نشان داده شده است. دوم، سیاست کاهش ارزش پولی (افزایش نرخ ارز رسمی) جهت تشویق صادرات و افزایش قدرت رقابت بین المللی که سیاست تکمیلی در زمینه گسترش تولید است.

اعمال این سیاست به شکل انتقالی منحنی تراز تجاری (T_0) به سمت بالا و راست (T_1) در نمودار (۱) نشان داده شده است. سوم، سیاست های مدیریت تقاضا در جهت محدود کردن تقاضا. اعمال سیاست های انقباضی پولی و

مالی و اصلاحات مالی در جهت افزایش نرخ بهره واقعی، توسعه پایه مالیاتی و اصلاحات پولی و بانکی در راستای بالا بردن کارایی سیستم بانکی در بخش تقاضا موجب ایجاد فشار بر منحنی تقاضای کل (D_0) در جهت انتقال به سمت پایین و چپ (D_1) می شود. اما نقش انتظاری بازار کار در این گونه سیاستگذاری ها چگونه است؟

به هنگام کاربرد سیاست های تثبیت، نقش بازار کار این است که به ما اطمینان بخشد که وقتی هزینه های ملی کاهش می یابد (سیاست تثبیت)، کاهش قابل ملاحظه ای در محصول ملی ایجاد می گردد. مکانیزم اصلی، این گونه است: با کاهش هزینه های ملی، اضافه عرضه h ایجاد می شود که در مرحله اول منجر به افزایش موجودی انبارها می گردد (سرمایه گذاری برنامه ریزی نشده در انبار)، اما چون (فرض کرده ایم) بازارهای کالایی، رقابتی است، این اضافه عرضه فشاری برای کاهش قیمت محصولات ایجاد می کند که به نوبه خود منجر به تقلیل تولید می شود. کاهش تولید نیز در جای خود، از طریق کاهش تقاضای کار (افزایش بیکاری) عملی می شود. اکنون اگر دستمزدها انعطاف پذیر باشند، در پاسخ به کاهش تقاضای کار، کاهش می یابد و بنا بر این هزینه تولید نیز کاهش می یابد. کاهش هزینه تولید باعث می شود که کارفرمایان، کاهش تقاضای خود را برای نیروی کار، عملی نکنند و این باعث می شود تا سطح تولید حفظ گردد. بنا بر این، اگر کاهش دستمزدها به اندازه کافی باشد، تولید ملی کاهش نخواهد یافت اگر دستمزدها به اندازه کافی کاهش نیابد، کاهش قیمت محصولات موجب کاهش تولید می شود. در نتیجه عده ای از کارگران بیکار می شوند و در این صورت، درآمدهای حاصل از دستمزد نیز به صورت نابرابری توزیع می شود. بدین ترتیب اگر بازارهای کار خوب کار نکنند، نه تنها سیاست تثبیت به نتایج مطلوب نمی رسد (و موجب کاهش تولید می گردد) بلکه توزیع

نمودار (۱) مسیر تعدیل اقتصاد در بلند مدت با انجام اصلاحات ساختاری و اتخاذ سیاستهای محدود کننده تقاضا



توسعه به طور کلی - و ایران به طور اخص - باز می گردد و ظهور و گسترش این دو گانگی، خود حاصل حضور فعال دولت از دهه ۱۹۵۰ به بعد - و در ایران از سال ۱۳۲۷ به بعد - در زندگی اقتصادی جوامع توسعه نیافته است.

آغاز حرکت از یک اقتصاد معیشتی به اقتصاد غیر معیشتی و قدم نهادن در راه مدرنیزاسیون در اقتصاد ایران، به زمانی باز می گردد که تولید و در آمد حاصل از نفت به عاملی کلیدی در تحولات اقتصادی تبدیل شد. ره آورد افزایش در آمد نفت و ثبات نقش آن در اقتصاد ایجاد کارخانه هایی با به کارگیری روش های جدید تولید، افزایش ظرفیت صنعتی، ایجاد راه آهن، رشد صنایع ترابری و ارتباطات، گسترش راه ها، گسترش آموزش و پرورش و ... بود. این دگرگونی های عمیق که به یکباره و شتابان صورت پذیرفت، همگی مرمون دخالت دولت و درآمد رایگان حاصل از نفت بود.

به هر ترتیب، با افزایش در آمد نفت، سهم دولت در اقتصاد فزونی یافت و دخالت دولت از آن پس در قالب برنامه های عمرانی در تمامی ابعاد اعمال گردید. اما سمت و سوی این دخالت در جهت پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور نبود.

صنایع استقرار یافته در ایران به دلیل حمایت های همه جانبه دولتی و دسترسی به منابع مالی ارزان و گسترده از مقیاس بزرگ و فناوری پیشرفته برخوردار بودند. اما نه فناوری پیشرفته این صنایع، با دانش فنی داخلی و مهارت صنعتگران ایرانی همخوانی داشت و نه مقیاس بزرگشان با حجم بازارهای داخلی ایران سازگار بود.

بنا بر این، حاصل دخالت دولت در بخش صنعت، استقرار صنایعی بود با مقیاس بزرگ، فناوری پیشرفته وارداتی بیگانه با صنایع بومی ایران و متضاد با ساز و کارهای درونی اقتصاد ایران، که همواره هدایت و حمایت دولت که به اتکاء در آمد نفت صورت می پذیرفته، هادی و منجی شان بوده است.

تولید محقق نخواهد شد و سیاست تعدیل ساختاری شکست خواهد خورد.

شکل گیری بخش غیر رسمی

اگر چه تعریف واحدی برای بخش غیر رسمی وجود ندارد، اما ویژگی های مورد توافق این بخش در تعاریف مختلف آن کم و بیش یکسان است: مالکیت خانوادگی بنگاه ها، عملکرد در مقیاس کوچک، سرمایه بری اندک و اتکا منابع داخلی، آزادی ورود و خروج، کسب مهارت در خارج از سیستم رسمی آموزش و ...

• سیاست های معطوف به طرف عرضه اقتصاد در صورتی به موفقیت خواهند انجامید که هیچ عامل مؤثر دیگری در مکانیزم اثرگذاری شان اختلال ایجاد نکند.

اکثر بنگاه های این بخش، از قوانین کار و پرداخت مالیات فرار می کنند و در دفاتر رسمی دولتی ثبت نشده اند. اما فرار آنها از قوانین نه از روی عمد، که به علت موفقیتی است که به لحاظ کوچک بودن مقیاس تولید با آن مواجه اند و عدم ثبت آنها در دفاتر رسمی نیز در بیشتر مواقع به طولانی و پرهزینه بودن مسیرهای قانونی و اداری پیچیده کسب مجوز مربوط می شود.

به طور کلی، در اکثر کشورهای در حال توسعه - از جمله ایران - بخش رسمی مولود تلاش دولت ها به منظور بهره گیری از روش های نوین و سرمایه بر تولید است، که هدف تولید انبوه و کسب سود در بازارهای بزرگ را دنبال می کند و بخش غیر رسمی معرف استمرار روش های سنتی تولید می باشد و به قصد تأمین معاش و اشتغال برای بخش عمده جمعیت روزافزون کشورهای در حال توسعه صورت می گیرد.

بنابراین، بخش غیر رسمی به وجود دو گانگی در اقتصاد شهری کشورهای در حال

درآمدهای حاصل از دستمزد نیز نابرابر تر می شود.

اما اکنون بینیم نقش بازار های کار در فرایند تعدیل ساختاری چیست. تعدیل ساختاری اجزای زیادی دارد، اما موضوع اصلی آن این است که ترکیب محصولات ملی به سوی تولید کالاهای ملی تغییر کند که قابل صادرات یا قابل رقابت با واردات باشد. این کار معمولاً از طریق تغییر قیمت های نسبی (مثل نرخ ارز) انجام می پذیرد. روشن است که این جا به جایی ترکیب محصولات ملی به سوی محصولات قابل رقابت، مستلزم تخصیص مجدد عوامل تولید میان بخش های اقتصادی و سرازیر شدن عوامل به سوی بخش های معینی است. اما این تغییر، از طریق تغییر ترکیب کاربرد بخشی نیروی کار انجام می گیرد. مسأله اصلی در این مورد، چگونگی و حد تخصیص مجدد میان بازارهای مختلف کار است، در واقع مسأله این است که نیروی کار باید به سوی تولیدات قابل رقابت و قابل مبادله جریان یابد، یعنی به سوی بازارهایی جریان یابد که در خدمت تولید محصولات قابل مبادله باشد.

این مسأله مستلزم تخصیص مجدد نیروی کار در میان بنگاه ها در یک صنعت خاص، در میان بخش های اقتصادی یا در میان مناطق. البته این تخصیص مجدد می توان از طریق ساز و کارهای مختلفی انجام شود. اما آنچه برای تحلیل اقتصادی اهمیت دارد، مسأله اختلافات دستمزدی موقت است که موجب جذب نیروی کار به بازارهایی است که تقاضای آنها برای کار بالاست. وقتی جریان تخصیص مجدد به راه افتاد، خود باعث کاهش اختلاف های دستمزدی می شود. اکنون مسأله اصلی اینجاست که اگر عوامل نهادی باعث کنترل جریان تعدیل دستمزدها شوند، و اختلافات دستمزدی را محدود به حدودی سازند، این نتایج انتظاری، یعنی تأثیر گذاری تغییر قیمت های نسبی ستاده ها بر روی ترکیب اشتغال و

در رابطه فوق، متغیرهای P_I, R, L_F, Y_F مدل تعیین می شوند، اما S_I یک متغیر سیاستی است.

ب - بخش غیر رسمی

تابع تقاضا برای تولید بخش غیر رسمی تابع خط به شکل زیر است:

$$۶) R(P_I) = r_1 - r_2 P_I$$

به طوری که r_1 و r_2 دو مقدار ثابت می باشند و اگر یارانه قیمتی برای بخش غیر رسمی در نظر گرفته شود، r_2 ارزش پایین تری می گیرد. تابع تولید در بخش غیر رسمی برابر است با:

$$۷) Y_{IF} = F_2(L_{IF}, K_{IF})$$

که در آن K_{IF} میزان سرمای و L_{IF} سطح اشتغال در بخش غیر رسمی می باشد. با فرض اینکه نرخ بهره سرمایه در این بخش از بازار سرمایه غیر سازمان یافته از تابع $i = G(K_{IF}) + a$ تبعیت می کند که در آن a مقداری ثابت است، تابع هزینه در این بخش C_{IF} می باشد که به قرار زیر است:

$$۸) C_{IF} = W_{IF} L_{IF} + (G(K_{IF}) + a) K_{IF}$$

که W_{IF} نرخ دستمزد در بخش غیر رسمی بوده و a یک متغیر سیاستی است. به طوری که اگر دولت یارانه سرمایه ای را برای بخش غیر رسمی در نظر بگیرد، a ارزش پایین تری می یابد. با اعمال شرط حداکثر سازی سود، توابع تقاضا برای نیروی کار و سرمایه به شرح زیر به دست می آیند:

$$۹) L'_{IF}(V) < 0 \text{ به طوری که } L_{IF}(W_{IF})$$

$$۱۰) K'_{IF}(a) < 0 \text{ به طوری که } K_{IF}(a)$$

در تعادل، تولید بخش غیر رسمی با تقاضا برای تولیداتش برابر است. یعنی:

$$۱۱) F_2 = K_{IF}(a), L_{IF}(W_{IF}) = r_1 - r_2 P_I$$

ج - بخش روستایی

تابع تولید در بخش روستایی به شرح زیر است:

$$۱۲) Y_R = F_3(L_R)$$

شهری به دو زیر بخش «رسمی» و «غیر رسمی» تقسیم می شود. به طوری که «بخش رسمی» کالای نهایی و «بخش غیر رسمی» کالای واسطه ای تولید می کنند و کالای واسطه تولید شده توسط بخش غیر رسمی به عنوان داده در بخش رسمی مورد استفاده قرار می گیرد. نیروی کار، داده مشترک برای همه بخش هاست و بخش شهری به نیروی کار مهاجر از بخش روستایی وابسته می باشد.

الف - بخش رسمی شهری

تابع تولید این بخش به شکل معادله (۱) می باشد:

$$۱) Y_F = F_1(L_F, R, K_F)$$

به طوری که Y_F سطح تولید، L_F سطح اشتغال، R مقدار داده واسطه ای و K_F ذخیره سرمایه می باشد. هزینه کل در این بخش برابر C_F می باشد:

$$۲) C_F = (\bar{W}_F - S_I) L_F + P_I R$$

به طوری که \bar{W}_F نرخ دستمزد ثابت در بخش رسمی شهری، S_I سوبسید دستمزد برای هر واحد اشتغال و P_I قیمت نسبی تولید بخش غیر رسمی (داده واسطه ای) بر حسب

تولید بخش رسمی می باشد. تابع سود برابر است با:

$$۳) \pi_F = Y_F - C_F$$

که با جانشین کردن فرمول های (۱) و (۲) در تابع سود و اعمال شرط حداکثر سازی سود، تابع اشتغال در بخش رسمی شهری و تابع تقاضای داده واسطه ای به دست می آیند که به ترتیب عبارتند از:

$$۴) L_F = L_F(S_I) \text{ به طوری که } L'_F(S_I) > 0$$

$$۵) R = R(P_I) \text{ به طوری که } R'(P_I) > 0$$

در کنار صنایع مدرن، طیفی گسترده از صنایعی وجود دارد که بر خلاف صنایع پیشرفته، دارای فناوری کار بر، منکی بر منابع داخلی، مقیاس کوچک، سرمایه اندک و غالباً با مالکیت خانوادگی بوده و همواره از حداقل حمایت های مادی و غیر مادی دولت برخوردار بوده اند. این صنایع کوچک که بخش وسیعی از صنایع ایران را به خود اختصاص داده اند و از سهم بالایی در ایجاد اشتغال بهره مند می باشند، در محدوده بخش غیر رسمی قرار می گیرند.

شواهد نشان می دهد که بخش غیر رسمی سهم بالایی از اشتغال را به خود اختصاص داده و در طول زمان نیز روندی رو به گسترش را طی کرده است.

مطابق جدول زیر، معیارهای مختلف گزینش شده برای تعیین اندازه بخش غیر رسمی حاکی از آن است که این بخش حدود نیمی از اشتغال کشور را به خود اختصاص داده است. در نتیجه رفتار این بخش نقشی اساسی

سهم بخش غیر رسمی از کل اشتغال کشور

معیار تفکیک	جامعه آماری	سهم بخش غیر رسمی
مالیات	مناطق شهری	۵۲/۵ درصد
حمایت های شفلی	مناطق شهری	۵۳/۰ درصد
گروه فعالیت	مناطق شهری	۵۱/۷ درصد
مقیاس پنگاه	کارگاه های صنعتی کل کشور	۴۸/۲ درصد

در سازوکار اثر گذاری سیاست های کلان اقتصادی دارد که غفلت از آن مانع تحقق کامل اهداف سیاست خواهد شد.

بخش غیر رسمی و سیاست های اقتصادی کلان

در این قسمت با طراحی یک مدل که بیانگر چندگانگی بازار کار است، تأثیر سیاست های تعدیل اقتصادی را بر هر یک از زیر بازارهای آن نشان خواهیم داد.

اقتصاد در نظر گرفته شده در این مدل، دارای «شهری» و «روستایی» است که بخش

سمت پایین کاهش P_1^* و LU^* را موجب می گردد.

اعطای یارانه قیمت به بخش روستایی، موجب انتقال ME به طرف بالا و UIF به سمت پایین شده و افزایش LU^* را موجب می گردد.

بنا بر این، با افزایش یارانه دستمزد به بخش رسمی، سطح بیکاری کاهش می یابد و افزایش یارانه قیمت یا دستمزد در بخش روستایی، سطح بیکاری را کاهش می دهد. همچنین یارانه قیمت به بخش غیر رسمی بیکاری را افزایش می دهد در حالی که یارانه سرمایه به این بخش، به معضل بیکاری دامن می زند.

این تحلیل نشان داد که وقتی اقتصاد در برگزیده بخش های یارانه رسمی و غیر رسمی و نیز دارای بخش روستایی است، تعدیل سیاست های تعدیل (نظیر کاهش یارانه ها) ممکن است به نتایج متفاوتی با آنچه انتظار می رود، بیانجامد؛ مثلاً کاهش پرداخت های یارانه ای به دستمزدهای بخش رسمی شهری یا کاهش یارانه های قیمتی در بخش غیر رسمی می تواند منجر به تشدید بیکاری شود. بنا بر این، در انتخاب دقیق سیاست ها به ویژه در کشور های در حال توسعه این ملاحظات، بسیار اساسی هستند.

هزینه مبادله

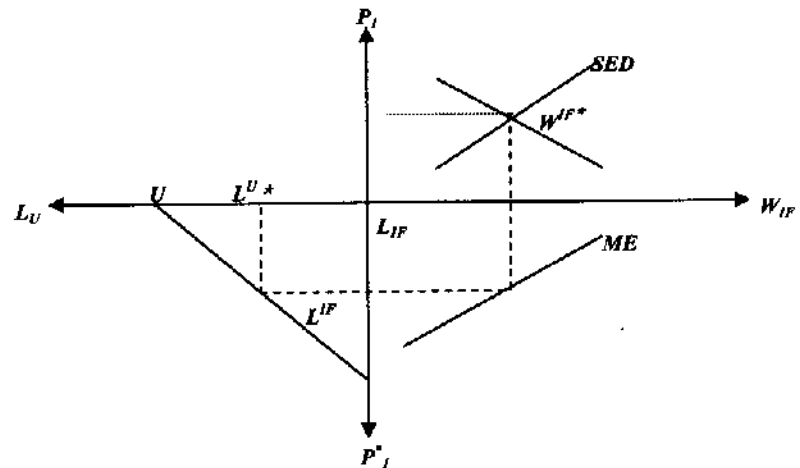
در ادبیات اقتصادی نئوکلاسیک، یک تقسیم کاری روشن برای دو بخش خصوصی و عمومی انجام شده است. بخش خصوصی باید هزینه های تولید خصوصی را به حداقل برساند و بخش عمومی نیز باید هزینه های اجتماعی مجموعه فعالیت های اقتصادی جامعه را حداقل کند. بخشی از این حداقل سازی هزینه های اجتماعی توسط دولت، به هزینه های مبادله مربوط می شود.

بر اساس یک تعریف ساده می توان گفت هزینه های مبادله، هزینه هایی هستند

اکنون نمودار ۲ را در نظر می گیریم:

در ربع اول این نمودار، SDE منحنی برابری عرضه و تقاضا را در بخش غیر رسمی نشان می دهد که همان بیان هندسی معادله ۱۱ می باشد و ME بیانگر منحنی تعادل مهاجرتی است که از برابری نرخ دستمزد واقعی در بخش روستایی با نرخ دستمزد شهری مورد انتظار مهاجر روستایی به دست آمده است. ربع سوم منحنی، بیانگر رابطه اشتغال بخش غیر رسمی و نیروی بیکار بخش رسمی را ترسیم می کنیم که بیان هندسی معادله ۱۸ است. ربع چهارم نیز شامل تابع تقاضای کار در بخش غیر رسمی است که همان رابطه ۹ می باشد.

اعطای یارانه قیمت به بخش غیر رسمی منحنی SDE را به سمت بالا انتقال می دهد که به افزایش P_1^* و کاهش LU^* منجر می گردد و اعطای یارانه سرمایه به این بخش منحنی SDE را به سمت پایین منتقل می سازد و موجب کاهش P_1^* و افزایش LU^* می شود.



نمودار (۲): ارتباط دستمزد و قیمت بخش غیر رسمی

اعطای یارانه دستمزد به بخش روستایی، منحنی ME را به سمت بالا انتقال داده و موجب افزایش P_1^* و LU^* می شود و اعطای یارانه دستمزد به بخش رسمی با انتقال ME

که در آن L_R نیروی کار روستایی است. با فرض برابری بهره وری نهایی نیروی کار با دستمزد در این بخش، داریم:

$$W_2 = F'(L_R) + S_2 \quad (13)$$

به طوری که یارانه دستمزد بر هر واحد اشتغال در بخش روستایی است. بر این اساس، تابع تقاضا برای نیروی کار به صورت زیر قابل تعریف بود:

$$L_R = L_R(S_2) \quad (14)$$

بر این مبنا، تابع عرضه در بخش روستایی برابر است با:

$$Z = Z(P_2, L_R) \quad (15)$$

که در آن P_2 قیمت مواد غذایی بر حسب تولید بخش رسمی می باشد. تابع تقاضا در بخش روستایی نیز عبارت است از:

$$X = X(L_F + L_{IR} + L_U) \quad (16)$$

که در آن L_U تعداد کارگران بیکار در بخش شهری می باشد. چنانچه نیروی کار کل اقتصاد را برابر واحد بگیریم، می توان نوشت:

$$1 - L_R = L_F + L_{IR} + L_U \quad (17)$$

در تعادل مقدار مطلوب مواد غذایی مورد نیاز مردم شهری با مقداری عرضه شده توسط نیروی کار بخش روستایی برابر است، یعنی:

$$X(1 - L_R) = Z(P_2, L_R) \quad (18)$$

که برای تولید کالاها ضروری نیستند، یا در هنگام اتخاذ تصمیمات تولیدی و مصرفی، وجود و مقدار آنها برای افراد محرز نیست، اما در عمل و هنگام اجرای تصمیمات اقتصادی، بر افراد و بنگاهها تحمیل می شود.

بر اساس یک تعریف فراگیر، هزینه های مبادله هزینه هایی هستند که برای حفاظت از حقوق مالکیت و برای تضمین قراردادهای، بر افراد تحمیل می شود. هرچه عملکرد دستگاه های حقوق مالکیتی دولت بهتر باشد و از سازماندهی و فناوری برتری برخوردار باشند، هزینه مبادله ای که بخش خصوصی متحمل می شود، کمتر است، مثلاً اگر سازمان ثبت اسناد و املاک، انجام معاملات قانونی بر زمین را به خوبی تسهیل و پشتیبانی کند، دیگر نیازی نیست که طرفین یک معامله، هزینه های فراوانی برای شناسایی و اطمینان نسبت به یکدیگر، گرفتن ضمانت ها و وثیقه هایی برای تضمین قرارداد، کسب اطلاعات در مورد حدود و ثغور مورد معامله، صرف هزینه و وقت زیادی برای نقل و انتقال رسمی مورد مالکیت (که هزینه عدم النفع را در بر دارد) و نظایر این هزینه ها را متحمل شوند.

گر چه بر آورد هزینه مبادله در یک اقتصاد، بسیار دشوار (و گناه ناممکن) است، اما با مطالعه برخی شاخص ها می توان روند تحولات هزینه مبادله را در اقتصاد شناسایی کرد. چنانکه در نمودار (۳) مشاهده می شود، نسبت

پرونده چک ها در دستگاه قضایی، به کل پرونده های قضایی، در سه دهه اخیر در حال افزایش بوده است. این مسأله نشان می دهد که منازعات مالی مردم و اختلافات آنها در داد و ستدهای انجام شده، نسبت به دیگر منازعات، در حال افزایش بوده است. همین مسأله را می توان در منحنی مربوط به نسبت پرونده چک ها به تعداد معاملات ثبت شده ملاحظه کرد.

• گستردگی بخش غیر رسمی در بازار کار ایران که نزدیک به تیمی از نیروی شاغل کشور را تحت پوشش خود قرار داده، موجب نا اطمینانی از حوزه اثرگذاری سیاست های تعدیل اقتصادی گردیده است.

کرد. در واقع در مقابل هر معامله ثبت شده، تعداد چک های برگشتی (که در دادگستری طرح شده است، یعنی نزاع و اختلاف حقوقی مالکیتی در آنها جدی بوده است) رو به افزایش بوده است. افزایش نسبی تعداد چک های برگشتی معلول و نشانه افزایش مبادله است.

شکاف میان نیازهای نظام اقتصادی کشور برای حفاظت از حقوق مالکیت و توانایی نظام حقوقی - قضایی کشور برای حفاظت از این حقوق، یکی از علت های افزایش هزینه مبادله است که تحولات فناوری در کنار عدم افزایش

سهام هزینه های امور عمومی دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی آن را تشدید می کند.

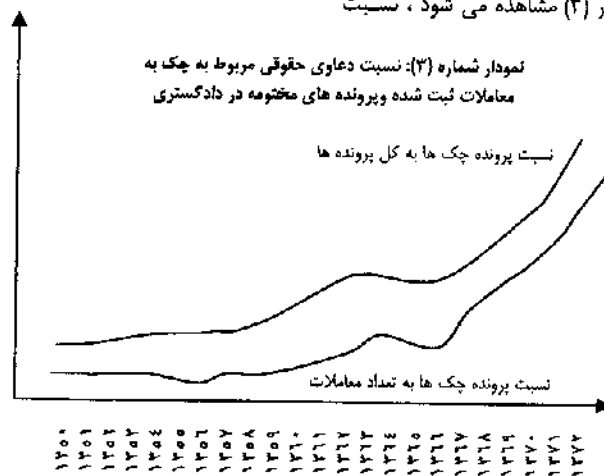
این مسأله به ویژه در کشورهای با بی ثباتی های جدی سیاسی و اقتصادی روبه رو هستند، پیامدهای شگرفی برای فعالیت های اقتصادی دارد. به نظر می رسد بسیاری از ناتوانی هایی که ابزارهای مرسوم تحویل اقتصادی، در تبیین مسائل اقتصادی کشورهای در حال توسعه، از آن رنج می برند، به مسأله عدم ملاحظه این گونه هزینه ها در تحلیل اقتصادی باز می گردد. شواهد جدی وجود دارد که بسیاری از رفتارهای نامنتظر در بین واحدها و کارگزاران اقتصادی در ایران نیز در سطح کلان، ناشی از بالا بودن مسأله هزینه مبادله در اقتصاد ایران است، بنا بر این، به نظر می رسد بدون توجه جدی به این پدیده، سیاست های کلان اقتصادی، نظیر تعدیل اقتصادی، به نتایج مطلوبی نخواهد انجامید.

هزینه مبادله و تقاضای کار

اکنون که دریافتیم هزینه مبادله در اقتصاد ایران در حداقل در سه دهه اخیر، رو به افزایش بوده است، می توان به بررسی تأثیر این افزایش در بازار کار پرداخت. از آنجا که با افزایش مقیاس بنگاه، حجم تولید آن نیز افزایش می یابد، می توان حجم تولید را شاخصی برای مقیاس بنگاه در نظر گرفت و برای بنگاه های کوچک - که ۹۹ درصد بنگاه های ایران از این دسته اند - شاخص اشتغال را

• شکاف میان نیازهای نظام اقتصادی

کشور برای حفاظت از حقوق مالکیت و توانایی نظام حقوقی - قضایی کشور برای حفاظت از این حقوق، یکی از علت های افزایش هزینه مبادله است که تحولات فناوری در کنار عدم افزایش سهم هزینه های امور عمومی دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی آن را تشدید می کند.



انتظار بر آن است که به جز ضریب هزینه مبادله، سایر ضرایب علامت مثبت داشته باشند. تأثیر گذاری هزینه مبادله از وقفه دوم می باشد. نتایج بر آورد اولیه چنین است:

$$Y = 189.0 + 5966/VPRO + 1/YAW - 1/YAYD - 1.23(1TRC_{-2}) + -/2AT_{-1})$$

$$(Y/4Y) (Y/0.2) (-2/1A) (-5/92) (2/9A)$$

$$(2/0.2)$$

$$12) R^2 = 0.96D - W2.2F = 95$$

آزمون های مربوط به ایستایی، نشان می دهد که با احتمال ۵ درصد در مدل، ریشه واحد وجود ندارد. آمارهای F ، R^2 ، دوربین واتسون و F نیز بیانگر این هستند که مدل از نظر آماری مشکل ندارد. از نظر تئوری، تمام ضرایب به جز ضریب شاخص قیمت ها (TD) معنی دار هستند. با وجه به ماتریس همبستگی ملاحظه گردید که میان دستمزد ها و سطح قیمت ها هم خطی وجود دارد.

ارائه مدل تجربی برای اقتصاد ایران

شکل عمومی در نظر گرفته شده برای تابع عرضه کل به صورت زیر می باشد:

$$7) Y = f(PRO, W, P, TRC)$$

که در آن PRO بهره وری، W نرخ دستمزد، P سطح عمومی قیمت ها و TRC شاخص تغییرات هزینه مبادله است.

از آنجا که اثر هزینه مبادله هر دوره بر عرضه با وقفه شروع می شود و در دوره های بعد نیز تداوم می یابد، تابع عرضه را می توان به صورت زیر تصریح کرد:

$$9) Y_t = a_0 + a_1 PRO + a_2 W_t + a_3 P_t + \sum_{j=0}^n a_j TRC_{t-j}$$

با تبدیل این معادله به شکل خود رگرسیونی و ورود متغیر با وقفه توزیعی، به مدل زیر می رسیم:

$$11) Y_t = \alpha_0 + \beta_1 Y_{t-1} + \beta_2 PRO_t + \beta_3 W_t + \beta_4 P_t + \beta_5 TRC_{t-1} + \beta_6 TRC_{t-2}$$

جایگزین شاخص حجم تولید نمود. با توجه به آنکه با افزایش مقیاس بنگاه قدرت مانور و تحرک آن کمتر و به تبع آن هزینه مبادله تحمیل شده بر آن بیشتر می گردد، می توان هزینه مبادله را تابعی از نیروی کار شاغل در آن بنگاه در نظر گرفت:

$$19) TRC = TRC(L)$$

با فرض تابع تولید و تابع هزینه بنگاه به شرح معادلات ۱۹ و ۲۰ و با اعمال شرط حداکثر سود، تابع تقاضای نیروی کار را به شرح معادله ۳ به دست آورد:

$$20) Q = Q(L)$$

$$21) CQ = W.L - TRC(L)$$

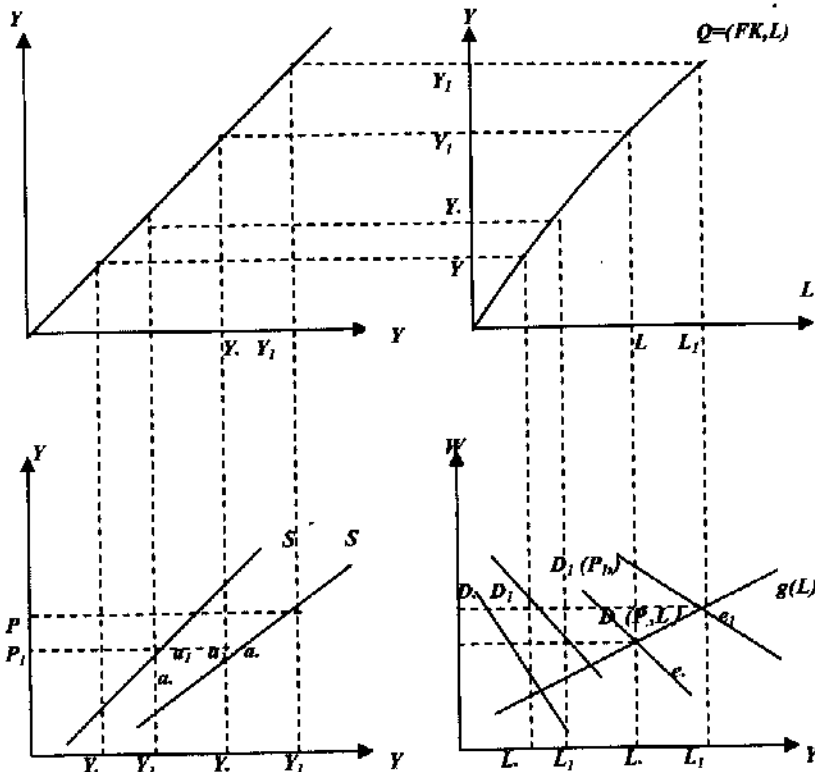
$$22) W = VMPL - MTRC$$

با توجه به اینکه تابع تقاضای نیروی کار بدون وجود هزینه مبادله مطابق معادله ۴ است:

$$23) W = VMPL$$

در فضای دو بعدی L و W تابع تقاضای نیروی کار با شرط وجود هزینه مبادله در زیر تابع تقاضای نیروی کار بدون هزینه مبادله قرار می گیرد. به عبارت دیگر می توان گفت تحمیل هزینه مبادله به بنگاه، موجب انتقال تابع تقاضای نیروی کار آن به سمت چپ با شیب بزرگتر می گردد. این امر با عنایت به نمودار (۴)، انتقال تابع عرضه را به سمت چپ و بالا و با شیب بزرگتر می گرداند و این هر دو به مفهوم کم کشش شدن این تابع می باشد. کاهش کشش عرضه کل اقتصاد به معنی کاهش تأثیر گذاری سیاست های کلان و توزمی تر شدن اثر سیاست های انبساطی است. به عبارت دیگر، وقتی اقتصاد شاهد هزینه مبادله است، کشش تابع عرضه کل کاهش می یابد (در اشتغال ناقص) و بنا بر این هر گونه سیاست اقتصاد کلانی که از طرف تقاضای اقتصاد اعمال شود، بیشتر بر قیمت ها اثر می گذارد تا بر تولید. در واقع می توان گفت چنین شرایطی سیاست های تعدیل اقتصادی بیشتر اثر توزمی خواهند داشت تا اثر واقعی.

نمودار شماره (۴): تأثیر هزینه مبادله بر عرضه کل



تقاضای کار موجب کم کشش شدن تابع عرضه کل و بالطبع نا کلامی سیاست های تعدیل اقتصادی گردیده است. از طرفی، گستردگی بخش غیر رسمی در بازار کار ایران به طوری که نزدیک به نیمی از نیروی شاغل کشور را تحت پوشش خود قرار داده، موجب نا اطمینانی از حوزه اثرگذاری سیاست های تعدیل اقتصادی گردیده است. زیرا اعمال یک سیاست واحد اثر متفاوتی را در بخش های رسمی و غیر رسمی بر جای می نهد و این امر اثر گذاری سیاست ها را در کل اقتصاد نا مشخص می سازد. لذا ضروری است که دولت نه تنها در انتخاب سیاست های کلان و اندازه سطح این گونه سیاست ها دقت نماید، بلکه بین سیاستگذاری در بخش رسمی و غیر رسمی نیز تمایز قائل شود.

بر این اساس، یکی از متغیرهای YD یا W باید از مدل حذف شود. با توجه به این که قیمت یکی از اصلی ترین متغیرهای عرضه کل است، ترجیحاً W حذف می شود. نتایج تخمین به صورت زیر خواهد بود.

$$Y = 12811/915465/5PRO + 0.2YDA + 917TRC(2) + 0/46110''$$

$$(1/2) (6/0.7) (F/25) (-4/33) (F/6A)$$

$$13) R^2 = 0.95 DW = 1.92 F = 89$$

همانگونه که ملاحظه می شود هر دو مدل هم از نظر آماری و هم از لحاظ نظری سازگار است. ضریب هزینه مبادله نیز هم از لحاظ آماری و هم از لحاظ نظری سازگار است. آنچه در این برآوردها برای ما اهمیت دارد، نشان دادن این موضوع است که وقتی هزینه مبادله در اقتصاد وجود دارد - یا با افزایش هزینه مبادله - منحنی عرضه کل اقتصاد به چپ و بالا جابجا می شود.

براساس نتایج این برآورد و از آن جا که شواهد تجربی بیانگر افزایش مداوم هزینه های مبادله در این سال هاست، می توان ادعا کرد که عرضه کل اقتصاد در این سال ها دارای یک انتقال تدریجی به سمت چپ بوده است. بر این اساس، می توان حدس زد که اثر بسیاری از عواملی که در یک اقتصاد عرضه کل را به راست جابجا می کنند (مثل سرمایه گذاری)، از طریق انتقالی به چپ ناشی از اثر هزینه مبادله، خشی است. این نکته اخیر به طور خاص قابل مشاهده است. حجم عظیمی از سرمایه گذاری هایی که به منظور اشغال زایی در این دوران انجام شد و مشوق های با نرخ ترجیحی، یارانه ها، اعطای کمک های از قبیل واگذاری زمین، پرداخت ارز به قیمت ها ترجیحی و ... که در این دوران به کار گرفته شد اثر چشمگیری بر اشتغال و تولید نداشته اند.

خلاصه و نتیجه گیری

نتایج حاصل از این بررسی بیانگر آن است که حضور هزینه های مبادله در اقتصاد ایران از طریق «افزایش شیب» و «انتقال» تابع